



جایگاه مسعودی

در تاریخ عقاید و ادیان

محمدتقی سبحانی

یعنی ابوالحسن اشعری، صاحب مقالات الاسلامیین، تقریباً معاصر است، اعتبار و ارزش کار مسعودی بیشتر و بهتر دانسته می‌شود. در مقاله «روش تاریخنگاری مسعودی» از زندگی و شرایط عصر مسعودی و استادان و آثار او سخن رفته بود؛ لذا در اینجا تنها نکاتی را به مناسبت خواهیم افزود.

عقیده‌نگاری پیش از مسعودی

گسترش سریع اسلام در قرن اول هجری از جنبه فرهنگی برای جامعه نوپای اسلامی بازتابهای جدی در پی داشت. برخورد با ادیان و فرهنگهای گونه‌گون و سرازیر شدن آداب و اندیشه‌ها به حوزه تفکر اسلامی رفته رفته دوام و یکپارچگی اولیه را از هم گسیخت و زمینه انشعاب و کشمکش را فراهم ساخت. نزاعها و کشمکشهای فرقه‌ای در قرون اولیه اسلامی سه مرحله متفاوت را پشت سر گذاشت: در سده نخست، «رویارویی سیاسی» و نظامی چهره غالب و منطق حاکم بر منازعات دینی بود. خوارج، قدریه، زیدیه و کیسانیه با آنکه اساساً به یک برداشت دینی متمایز شناخته بودند، ولی در برخوردهای خود بیشتر با زبان شمشیر سخن می‌گفتند. در این

در شماره ۳۸ نشریه آینه پژوهش مقاله‌ای در «روش تاریخنگاری مسعودی» به‌خامه دوست گرامی و فاضل گرانمایه، جناب ابوالفضل شکوری به چاپ رسید. در آنجا ضمن معرفی کتاب **منهج المسعودی فی کتابه التاريخ**، اثر سلیمان بن عبدالله المذید السویکت، از اهمیت و جایگاه مسعودی و شیوه او در تاریخنگاری بتفصیل سخن رفته بود. مطالعه آن مقاله نگارنده را بر آن داشت که از زاویه دیگری به شخصیت علمی مسعودی بنگرد و جایگاه او را در تاریخ عقاید و ادیان به تصویر کشد. البته پیش از این، دکتر هادی حسین حمود در کتاب **منهج المسعودی فی بحث العقائد والفرق الدینیة** تا حدودی این مقصود را به انجام رسانده است. در مقاله حاضر، با بهره‌گیری از آن کتاب، بر آنیم که ارزش بلند این مورخ و دانشمند شیعی را در این رشته نیز به اثبات رسانیم. با این نگاه، مسعودی نه تنها در تاریخ عمومی، بلکه در تاریخ اندیشه دینی نیز سرآمد و سبک‌پرور است؛ هرچند شیوه علمی و متتبعانه او کمتر از سوی تاریخ‌نگاران بعدی پیگیری شده است.

اگر در نظر آوریم که مسعودی از نظر زمان بر این ندیم (صاحب الفهرست)، ابن حزم (صاحب الفصل)، بغدادی (صاحب الفرق بین الفرق) و شهرستانی (صاحب الملل والنحل) تقدم دارد و با مؤلف کهنترین اثر موجود در این رشته،

۱. این کتاب در حقیقت رساله دکترای مؤلف است که با مشخصات زیر در عراق به چاپ رسیده است: دارالقادسیه للطباعة، بغداد، ۱۹۸۴م.

دوره، «قدرت»، هم در مفهوم سیاسی و هم در مفهوم کلامی آن، در کانون آتش این درگیریها بود. بحث از «قدر» و حدود توان آدمی که در دوره های بعد به یک بحث علمی و فنی تنزل یافت، در این دوره پرشورترین جنبشهای سیاسی را رقم می زد و بیشترین حساسیت را برای دولتمردان در پی داشت. اما از قرن دوم منازعات فرقه ای بیشتر رنگ فرهنگی به خود گرفت و رویارویی ادیان و اندیشه ها به میدان جدال و مناظره کشیده شد. در این مرحله، که بویژه با ظهور معتزله رنگ و رونق تازه ای یافت، «ردیه نویسی» و مناظرات شفاهی اساسیترین نقطه تلاقی بین اندیشه های دینی بود. حسن بصری و شخصیت های بزرگ معتزلی- همچون واصل بن عطاء، ابوالهذیل علاف، نظام و جاحظ- و نیز متکلمین بنام شیعه- نظیر هشام بن حکم و مؤمن طاق- سرآمد و صحنه گردان این دوران به شمار می آیند.^۲ نه تنها جریان غالب در اهل سنت، بلکه حتی فرقه هایی چون خوارج، زیدیه و اسماعیلیه نیز، چنانکه باید، در این صحنه فرهنگی حضور نداشتند. گروه های اخیر همچنان بر اهرمهای سیاسی و نظامی تکیه می کردند و بزرگترین معضل را حاکمیت سیاسی وقت می دانستند؛ اما از نیمه دوم قرن سوم، در ساحت اندیشه دینی، ظهور یک پدیده جدید را شاهدیم: جنگ و جدالهای کلامی آهسته آهسته جای خود را به گفتگوهای سازنده تر و پژوهشهای آگاهیبخش برای درک و دریافت درست آرای مخالفان می دهد و دانشمندان در پی تبیین و تدوین بی پیرایه باورها و عقاید دینی بر می آیند. در این مرحله نیز شیعه و معتزله پیشگام بودند.

تا آنجا که می دانیم نخستین گامهای تحقیق در این زمینه به کوشش ابو عیسی محمد بن هارون الرقاق^۳ (م ۲۴۷)، صاحب کتاب *المقالات*، حسن بن موسی نوبختی (م میان ۳۰۰ تا ۳۲۰)، صاحب کتاب *الآراء والدیانات* و نیز ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود بلخی (م ۳۱۷ یا ۳۱۹)، صاحب کتاب *المقالات*، برداشته شد. در پی آن باید از کتاب *مقالات الاسلامیین* از ابوالحسن اشعری (م ۳۳۰) یاد کرد که تنها اثر برجای مانده از این مجموعه است.^۴ اما با ظهور علی بن حسین مسعودی در اوایل قرن چهارم، عقیده شناسی و اندیشه نگاری گامی فراتر نهاد و راهی نو در پیش گرفت. مسعودی با سفرهای پیاپی خود عملاً تجربه و «تحقیق میدانی» را در این عرصه وارد ساخت و صحنه پژوهش را از محدوده گفته ها و نوشته ها به میان اقوام و آثار برجای مانده و سنت زنده ادیان کشاند.

آثار مسعودی در عقاید و ادیان

پیش از آنکه به منابع و روش مسعودی در عقاید و ادیان بپردازیم، مناسب است که با حجم آثار او در این عرصه آشنا شویم. نگاهته های مسعودی در دو بخش اصلی تمرکز یافته است: تاریخ عمومی و تاریخ عقاید و ادیان. این تمایز و دسته بندی هر چند مورد پذیرش خود مسعودی است، ولی او عملاً هیچگاه مرز قاطعی میان آنها نکشیده است. به طور کلی او در نوشته هایش جغرافیا، تاریخ و عقاید را در هم می آمیزد و البته این ترکیب را بر یک نظم و فلسفه خاص استوار می کند. به هر حال، بخش اول را خود مسعودی در آخرین تألیفش، یعنی *التنبیه والاشراف*، در هفت عنوان شماره کرده^۵ و بارها از محتوای هر کدام و نسبت آنها با یکدیگر سخن گفته است.^۶ از آن میان تنها دو اثر، یعنی *مروج الذهب* و *التنبیه والاشراف*، برجای مانده است.^۷ این دو کتاب با آنکه در تاریخ عمومی است، ولی در

۲. برای آشنایی با آثار شخصیت های نامبرده نگ: الفهرست، ابن ندیم، جزء پنجم و تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، مجله اول، جزء چهارم. و برای عقاید و اندیشه آنها نگ: مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری والملل والنحل، شهرستانی.

۳. وی را غالباً معتزلی دانسته اند (الفهرست، ص ۲۱۶؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء چهارم، ص ۷۱). ولی مسعودی تصریح می کند که تشیع او از کتابش نمایان است (مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵۳) همچنین از کتاب اختلاف الشیعه او نیز بر تشیعش می توان شاهد آورد (المقالات والفرق، اشعری، مقدمه).

۴. در خصوص شیعه شناسی و نیز بزرگان تشیع خود پیشقدم بوده اند. اولین آثار در این زمینه عبارت است از:

۱- اختلاف الشیعه، ابو عیسی و راق ۲- فرق الشیعه، نوبختی ۳- فرق الشیعه، نصر بن صباح بلخی و... (ر. ک: مقدمه محمد جواد مشکور بر المقالات والفرق).

۵. این هفت اثر به ترتیبی که خود مسعودی آورده است عبارتند از:

۱- اخبار الزمان و من اباده الحدثان ۲- الکتاب الاوسط ۳- مروج الذهب و معادن الجوهر ۴- فنون المعارف و ماجری فی الدهور السوالف ۵- دوائر العلوم و ماکان فی سالف الدهور ۶- الاستدکار لماجرى فی سالف الاعصار ۷- التنبیه والاشراف.

۶. التنبیه والاشراف، ص ۱، ۳۴۷.

۷. گفته اند که بخش کوچکی از اخبار الزمان هم بدست آمده است. اما آنچه به این نام چاپ شده به احتمال زیاد از مسعودی نیست. ر. ک: منهج المسعودی، ص ۷۵ به بعد. در این کتاب همچنین استناد اثبات الوصیه به مسعودی رد شده است.

جای جای آن به آرا و ادیان گوناگون پرداخته و اطلاعات تازه و مستندی را در اختیار می گذارد. اما در بخش عقاید و ادیان آثار مسعودی را به صورت زیر می توان شماره کرد:

- ۱- المقالات فی أصول الدیانات؛
- ۲- الابانة فی اصول الدیانة، یا الابانة عن اصول الدیانة؛
- ۳- خزائن الدین و سرّ العالمین؛
- ۴- تغلب الدول و تغیر الآراء والملل؛
- ۵- سرّ الحیة (با آنکه مسعودی خود در چند جا به آن اشاره کرده،^۸ ولی در کتاب منهج المسعودی آن را نام نبرده است)؛
- ۶- نظم الادلة فی اصول الملّة (در این کتاب گذشته از مسائل اعتقادی، مذاهب فقهی و اجتهادی را نیز آورده است)؛
- ۷- المسائل والملل فی المذاهب والملل (همچون کتاب نظم الادلة، آرای فقهی را نیز گرد آورده است)؛
- ۸- الانتصار (در موضوع امامت و ردّ بر خوارج در مسأله تحکیم است)؛
- ۹- الاستبصار فی الإمامة؛
- ۱۰- الصفوة فی الإمامة؛
- ۱۱- بیان اسماء الأئمة القطعیة من الشیعة (در التنبیه والاشراف از این کتاب با عنوان بیان فی اسماء الأئمة یاد کرده است)؛

۱۲- الزاهی (تا آنجا که می دانیم این کتاب نیز درباره امامت و اسلام علی بن ابی طالب -ع- است).
گذشته از اینها، مسعودی خود به آثار دیگری اشاره کرده است که تقریباً در همین چارچوب قرار می گیرد. از جمله می توان به دو کتاب در اخبار اهل بیت: حدائق الازهار فی اخبار آل محمد علیهم السلام؛ مظاهر الاخبار و طرائف الآثار للصفوة النوریة والذریة الزکیة، ابواب الرحمة وینایع الحکمة اشاره کرد.^۹

چنانکه می بینیم آثار یاد شده به دو بخش اصلی تقسیم می شود: دسته ای از آنها به همه آرا و عقاید، از هر دین و فرقه، می پردازد، و دسته دوم در خصوص امامت و خلافت است. متأسفانه هیچیک از آثار یاد شده امروزه در دست ما نیست و آنچه در این خصوص می دانیم بیشتر از راه گزارشهایی است که خود مسعودی در کتاب التنبیه و مروج الذهب به دست داده است. تدوین این مقاله نیز بناچار از روی این دو کتاب انجام گرفته و به هیچ وجه نشانگر کار سترگ مسعودی نیست.

باید افسوس خورد که چرا آثار مسعودی هم اینک در دسترس ما نیست و اگر می بود، شاید از نظر کمیت و کیفیت با همه آثاری که اینک از آن دوره در دست داریم برابری می کرد. همین

اطلاعات موجود از مسعودی یک دین پژوه صبور و خستگی ناپذیر و یک گزارشگر نکته دان و پردقّت به تصویر می کشد. او تنها یک گزارشگر اخبار و آثار نبود، قرائن نشان می دهد که گذشته از آشنایی با زبانهای مختلف^{۱۰}، در فلسفه، فقه، نجوم و طب نیز دست داشت و این علوم را بخوبی می دانست.^{۱۱}

منابع مسعودی در دین شناسی

پیش از مسعودی، عقیده نگاران اطلاعات خود را بیشتر از کتابها و یا روایتهای شفاهی می گرفتند. اما مسعودی علاوه بر تتبع فراوان در کتب و آثار از دو منبع دیگر نیز بهره گرفت:

- ۱- مسافرت به سرزمینهای دور و مشاهده نزدیک آثار و وقایع،
- ۲- دیدار با علمای ادیان و برگرفتن مستقیم آرا و عقاید از آنان.

الف- سفرهای علمی

مسعودی نزدیک به نیم قرن شرق و غرب را در کسب اخبار و حقایق زیرپا نهاد. او از شام و شرق آفریقا و دریای سیاه گرفته تا ارمنستان، آذربایجان و مناطق خزر و از آنجا تا به فارس و خراسان و هند و سیلان و حتی چین و تبت پیش رفت. او همچنین به سوی غرب، تا انطاکیه و امپراتوری بیزانس و احتمالاً به بلغار، سفر کرده است. مسعودی مقصود خویش را از این همه سفر چنین بیان می دارد: «گاه دل دریا و گاه بیکرانه خشکی را درمی نوردیدم تا از تازه های اُمّتها از نزدیک آگاه شوم و ویژگیهای سرزمینها را به چشم بینم».^{۱۲}

۸. برای مثال ر. ک: التنبیه والاشراف، ص ۱۳۲؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۱. نشانهایی که از مروج الذهب آورده ایم همگی به تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، مصر اشاره دارد.
۹. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۷؛ همان کتاب، ج ۳، ص ۸۶، ...
۱۰. علی حسنی خربوطی در کتاب المسعودی معتقد است که او زبانهای رائج در عصر خود را، چون فارسی، هندی، یونانی و سریانی، می دانسته است (علم تاریخ در اسلام، صادق آینه وند، ص ۷۵). هر چند او از برخی زبانها اطلاع داشته اما وسعت این آشنایی جای تأمل دارد.
۱۱. برای نمونه ر. ک: التنبیه والاشراف، ص ۱۰۰ به بعد و نیز مناظرات و اطلاعات او که در سراسر آثارش پراکنده است.
۱۲. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۰.

وی معتقد است که دانش هر سرزمین را باید از اهل آن فراگرفت: «آن کس که به کاشانه خویش می چسبد و تنها به اخبار بسنده می کند، همچون کسی نیست که عمر خود را به پیمودن سرزمینها صرف کرده و روزگار را در سفر گذرانده و هر نکته دقیقی را از معدنش بیرون کشیده و هر چیز پرارزشی را از نهانجایش به در آورده است».^{۱۳}

هر چند گشت و گذار به مراکز علمی در قرن سوم و چهارم رواج تام داشت، اما دو نکته کار مسعودی را از دیگران ممتاز می کند: نخست آنکه او از جهان اسلام پا فراتر گذاشت و در کشورهای غیر اسلامی نیز با همان دقت و حوصله به پژوهش پرداخت. چنانکه بروکلیمان تصریح می کند، مسعودی در این جهت پیشگام و پیشرو بود.^{۱۴} اما مهمتر آنکه دیگران برای درک محضر دانشمندان و برگرفتن علم و ادب از ایشان سفر می کردند، ولی مسعودی، افزون بر آن، به میان مردم می رفت و به مشاهده آداب و آثار برجای مانده از جوامع دینی می نشست و عقاید و اندیشه ها را می جست و بدقت گزارش می کرد.^{۱۵}

برای مثال، در شهر مولتان از بت بزرگی (احتمالاً بت بودا) خبر می دهد که «هزاران تن از سند و هند به زیارت آن می شتابند و نذرها و اموال و جواهر و انواع خوشبوها صرف می کنند و اقتصاد مردم مولتان از این طریق اداره می شود».^{۱۶} یا از مصر و از شعائر و جشنهای مسیحیان در شب الغطاس - که بزرگترین عید مصر در آن روز بوده است - گزارش می کند که مسلمانان نیز در آن شرکت می جستند.^{۱۷}

مسعودی از کنیسه های فراوانی دیدار کرده است؛ از جمله از کنیسه ناصره که در آن تابوتهای سنگی است و در تابوتهای مردگان بزرگی قرار دارند که از آنها روغن گرم شبیه به رب بیرون می آید و نصارا بدان تبرک می جویند.^{۱۸}

گزارشهای مسعودی از هند شاید اولین اخبار زنده ای است که به همت یک محقق اسلامی تهیه شده است؛ گامی که بعدها ابوریحان بیرونی آن را در التحقيق ماللهند والآثار الباقیه تکمیل کرد. او برهمنان هند را چنین توصیف می کند: مردم هند آنها را بزرگ می دارند و آنها شریفترین مردمان هند هستند. از حیوان نمی خورند و در گردن زن و مردشان ریسمانهای زرد می اندازند تا از دیگر طبقات ممتاز شوند. از آزار نفس و خودسوزی هندوان نیز مطالب شنیدنی آورده است: آن کس که می خواهد خود را آتش بزند پیشتر در بازارها می چرخد و در پیش رویش طبل و سنج می نوازند و بر پیکرش پارچه ای از حریر و بر سرش تاجی از گل می گذارند و خویشان و نزدیکان به گردش جمع

می شوند و... و بر پیکر سوخته اش مراسمی می گذارند تا آنگاه که بمیرد.^{۱۹} در جای دیگر می نویسد: در شهر سرنندیب، از جزایر سیلان، دیدم که پادشاهی مرده بود، او را بر تخته کوچکی - که برای همین کار آماده شده بود - گذاشته بودند، به طوری که موهایش بر زمین می کشید و زنی با یک جاروب خاک بر سر او می پراکند و یکی ندا می کرد که: ای مردم این همان پادشاهی است که دیروز بر شما حکومت می کرد و امروز اینچنین ترك دنیا کرده و خداوند زنده پاینده روحش را برگرفته است. پس به حیات دنیا غرّه مشوید و... و به این ترتیب او را در همه خیابانهای شهر گرداندند. سپس بدنش را به چهار قسمت کردند و برای او کافور و انواع عطرها فراهم آوردند و او را آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند. هندوان این کار را با همه بزرگان و پادشاهان می کنند.^{۲۰}

اما گزارشی که مسعودی از پراکندگی دینی منطقه خزر و ترکیب اعتقادی مردم آمل (مرکز پادشاهی منطقه خزر) می دهد، بسی شگفت و خواندنی است. در این شهر مسلمانان، نصارا و یهود و جاهلیت در کنار هم و در زیر پادشاهی یک یهودی و با وزارت و فرماندهی نظامی مسلمین زندگی می کنند و هر کدام آداب و عقاید خویش را آزادانه برگزار می کنند. در این شهر - که اکثریت با مسلمانان است - گروهی که مسعودی آنها را اهل جاهلیت می نامد، دارای آداب و عقاید ویژه ای هستند. این گروه مردگان را با همه آلات و زیورآلات و چهارپایانش به آتش می کشند و زنش را نیز زنده زنده با او می سوزانند. اگر مرد جوان

۱۳. همان، ج ۱، ص ۱۲.

۱۴. تاریخ الادب العربی، جزء سوم، ص ۵۶.

۱۵. مسعودی گزارش می دهد که در حدود سال ۲۶۰ هجری در زمان حکومت ابن طولون در مصر شخصی از قبطیان بوده که به آرا و ملل احاطه داشته و برای کسب آگاهی از عقاید و ادیان به این شهر و آن شهر سفر می کرده است. مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۴۷.

۱۶. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۶۷.

۱۷. همان، ج ۱، ص ۳۴۳، ۳۴۴.

۱۸. همان، ج ۱، ص ۶۴.

۱۹. همان، ج ۱، ص ۲۰۹. در جای دیگر می نویسد: در هند عجائبی است که نفس از شنیدن آن به جزع می افتد، زجرها و قتل هایی که بدنها از آن به درد می آید و پوستها به لرزه می افتد (ج ۱، ص ۲۱۱).

۲۰. مروج الذهب، ج ۱، ص ۸۴.

و مجردی بمیرد، او را پس از مرگش تزویج می‌کنند و زنانی که دوست دارند با سوختن خود وارد بهشت شوند در نکاح او درمی‌آیند.^{۲۱}

مسعودی در بابل به دیدار از آثار عظیم و مخروبه ای در قریه بابل رفته است که در آن چاهی است معروف به چاه دانیال که یهود و نصارا در ایام عید به آنجا می‌روند. گفته می‌شود هاروت و ماروت در این قریه بوده‌اند.^{۲۲} مسعودی در فلسطین واردن به تحقیق درباره فرقه ای یهودی به نام اسامره پرداخته است. آنها بر این اعتقاد بودند که تورات حقیقی در نزد آنهاست و تورات موجود محرف است و پس از جلاء بابل از حافظه بنی اسرائیل به همت پادشاه یهود به نام زریابیل نگارش و تدوین یافته است.^{۲۳} او در بین شام و حجاز به خانه های قوم ثمود می‌رود و با استاد به شرایط معماری و اندازه خانه ها و درها به نقد افسانه هایی می‌پردازد که در آن زمان درباره بزرگی جثه قوم ثمود می‌گفتند.^{۲۴} گزارش او از قبر هارون در صحرای سینا و مناره اسکندریه و اهرام مصر نیز جالب توجه است. توصیف مسعودی از پرستشگاههای ادیان مختلف از بتکده ها و آتشگاهها و مساجد تا معابد صابئه و یونانیان و صقالبه نشان از دید عینی و تجربی او دارد.^{۲۵} در اهمیت این سفرها همین بس که حاصل کار او را با ناقلان اخباری چون طبری مقایسه کنیم که غالباً آمیزه ای از افسانه و تخیل به همراه دارد. مخصوصاً اگر در نظر آوریم که مسعودی در دو کتاب **مروج الذهب و التنبيه** بنا بر گزیده گوئی دارد و شرح سفرهای خویش را در کتابهایی چون **اخبارالزمان و الاوسط** بازگفته، اهمیت و گستردگی کار مسعودی را بیشتر می‌توان دریافت.

ب- دیدار با دانشمندان و اهل ادیان

مسعودی در هر دیار به دیدار صاحب نظران می‌شتابد و از هر کس در حیطه کار و تخصصش نکته ها می‌آموزد. او تنها به دانشمندان مسلمان بسنده نمی‌کند، بلکه به دیدار اهل نظر، از هر قوم و آیینی، می‌رود. از قرائن برمی‌آید که او نشست با بزرگان و مناظره و گفتگو با اهل ادیان را در برنامه اصلی کار خویش داشته است. او بدین وسیله توانست اخبار فراوانی را - که صرفاً در سینه ها مضبوط بود- بر صفحه کاغذ برای آیندگان برجای گذارد.^{۲۶} از آن جمله است روایت او از ابوالحسن مهران (در مصر) و ابواسحاق جوهری (در بصره) که از برخورد عبدالله بن زبیر با محمد بن حنفیه و مدارای محمد با او و چگونگی پیدایش فرقه کیسانیه خبر می‌دهد.^{۲۷} نیز می‌توان از دیدار مسعودی از محل اقامت فرقه های خرمیه

- نظیر اصفهان، شیروان، همدان، آذربایجان، قم، کاشان، ری و خراسان- و گفتگوهای فراوان با صاحبان این عقاید و گزارش از آرای ایشان یاد کرد.^{۲۸} او همچنین از ملاقات خود با شخصی به نام مالک بن عقیون صابی یاد می‌کند که مسائل صابئه را از او پرسیده و عبارات موجود بر مجمع صابئه در حران را برای او ترجمه کرده است.^{۲۹} دیدار مسعودی با دانشمندان بزرگ یهود و مترجمان تورات در آن عصر نیز شایان توجه است. وی ابو کثیر یحیی بن زکریاء را در اردن و فلسطین دیده و با او در نسخ شرایع به بحث نشست است. نیز با یهودا ابن یوسف، معروف به ابن ابی الشناء، شاگرد ثابت قره، در فلسفه و طب گفتگوهای علمی داشته است. همچنین در مدینه السلام با متکلمین بزرگ یهودی آن روزگار، نظیر یعقوب به مردویه و یوسف بن قیوما و نیز با ابراهیم یهودی تستری، به مناظره پرداخته است.^{۳۰} مسعودی تصریح می‌کند که اکثر مترجمین تورات را دیده است.^{۳۱}

شاید مشهورترین عالم مسیحی که مسعودی او را ملاقات کرد، متکلم و فیلسوف نامدار، ابوزکریاء دنخا نصرانی، است که در بغداد و نیز در تکریت در کنیسه خضراء با او درباره تثلیث

۲۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۸، ۱۷۹. مسعودی یادآور می‌شود که حتی در هند هم زن را به اجبار نمی‌سوزانند و تنها اگر خود بخواهد او را با شوهرش به آتش می‌کشند.

۲۲. همان، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۵۹، ۶۱. در جای دیگر مسعودی از خصوصیت تورات اسامره سخن گفته است. در آن تورات، از جمله، تاریخ زندگی انبیا بگونه ای دیگر ثبت شده است. ر. ک: التنبيه والاشراف، ص ۱۸۲.

۲۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۴.

۲۵. همان، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۶۴.

۲۶. ر. ک: منهج المسعودی، ص ۳۷ به بعد.

۲۷. مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۶، ۸۷.

۲۸. التنبيه والاشراف، ص ۳۰۶. مسعودی یادآور می‌شود که در کتاب الابانه اقوال ایشان را همراه با دیگر اصحاب ثنوی مذهب به تفصیل آورده است.

۲۹. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۴۸.

۳۰. التنبيه والاشراف، ص ۹۹.

۳۱. همان، ص ۹۸.

و جز آن به مناظره پرداخته است.^{۳۲} با اندیشه باز و مشرب و وسیعی که از مسعودی سراغ داریم، بی گمان وی در این گفتگوها فراوان نکته می آموخته و بر اطلاعات خویش می افزوده است. با کمال تأسف این نوشته ها به طور کامل به دست ما نرسیده است.

اما از دیدار مسعودی با بزرگان فرقه های اسلامی گزارش چندانی در دست نیست. با آنکه او معاصر متفکران بزرگ معتزلی و نیز ابوالحسن اشعری و دیگران بود، اما در هیچ جا از دیدار با آنان یاد نکرده است. در مجموع، گفته های مسعودی درباره فرق اسلامی بیشتر از آثار مکتوب برگرفته شده است.

ج- آثار مکتوب

مسعودی در عصری می زیست که فرهنگ مکتوب اسلامی در پربارترین و شکوفاترین زمان خویش بود. علوم و فنون از یکدیگر متمایز شده و در هر رشته دانشمندان بیشمار به قلمفرسایی و تدوین دستاوردهای علمی مشغول بودند. اندیشه ها و آرا از هم باز شناخته شده بود و هر فرقه در پی اثبات و دفاع از مواضع خویش بود. با اوجگیری نهضت ترجمه بخش عظیمی از میراث ایران و یونان به عربی انتقال یافت و محافل علمی سرگرم شرح و تحلیل این متون بودند، آگاهی و احاطه مسعودی بر منابع و آثار علمی و تاریخی از همین دو کتاب برجای مانده از او نیز کاملاً هویدا است. بویژه اطلاعات کتابشناختی مسعودی در عرصه عقاید و ادیان بسیار ارجمند و مغتنم و گاه بی نظیر و نایاب است.

چنانکه گفتیم، آگاهیهای او از آرای فرق اسلامی و حتی غیر اسلامی بیشتر مستقیماً برگرفته از آثار صاحبان این آراست.^{۳۳} وی نه تنها به منابع اصلی ادیان، بلکه به کتابهای فرقه های آنها نیز از نزدیک آشناست. برای مثال از آثار فرقه های ملکانی، نسطوری و یعقوبی یاد می کند^{۳۴} و کتابی تاریخی از فرقه مارونی معرفی می کند که به قلم قیس مارونی نوشته شده و از آغاز تا عصر مکتفی را به شرح آورده است. همچنین کتابهای برکسیس، دیونوسیوس، فلویا خیطو و کلمنس (شاگرد پطرس) و... را در دست داشته است.^{۳۵} مسعودی ترجمه های مختلف تورات را در آن روزگار بخوبی می شناخته و در ارزیابی آنها به این نتیجه می رسد که بهترین ترجمه از حنین بن اسحاق است.

تا آنجا که می دانیم در مورد ادیان هند به کتاب ابوالقاسم بلخی، به نام هیون المسائل والجوابات و کتاب حسن بن موسی نوبختی با عنوان الآراء والبدیئات، مراجعه می کرده و درباره

صابئه از قصیده ابن عیثون حرآنی و کتاب محمد بن زکریای رازی بهره می برده است. البته او درباره آیینهای هندی و صابئی بیشتر به مشاهدات و پژوهشهای خود تکیه داشت. مطالبی که مسعودی در مورد صابئه مطرح ساخته از کهنترین اطلاعات موجود به شمار می آید. البته او صابئی را در مفهومی عامتر از آنچه امروز در دین شناسی مطرح است به کار می برد. اما درباره ادیان ایرانی، مسعودی کتابهای متعددی در دست داشته که گاه در آثار خود از آنها نقل می کند.^{۳۶}

مسعودی در یک جا یادآور شده است که از کتاب مقدس بیست و چهار کتاب را یهود و نصارا اتفاق دارند. یهود آنها را «کتاب جامعه» و نصارا آنها را «کتاب صورت» می خواند و گاه کتب انبیاء نیز خوانده می شود که از آن جمله پنج سفر تورات است. مسیحیان از تورات تنها سفر اول را که در مورد پیدایش عالم و آدم است در کنیسه ها می خوانند.^{۳۷}

روش مسعودی در پژوهش ادیان و عقاید

از آنجا که آثار تخصصی او در حوزه دین نگاری در دست نیست، نمی توان بکمال از روش و سبک نگارش او سخن گفت. اما از آنچه وی در التنبیه و مروج الذهب بیان کرده، تا حدودی می توان به شیوه کار او راه برد. مسعودی از جنبه روش شناسی به اصول زیر در سخن و عمل وفادار است:

۱. مسعودی با آنکه در عقاید و اقوام کهن مطالبی جالب و خواندنی دارد، ولی خود توجه داشت که تحقیق در این حوزه را همیشه باید با احتیاط و تردید نگریست. «خداوند احاطه بر احوال و قرون گذشته و امتهای پیشین را از دیگران باز داشته است؛ چرا که زمانشان قدیم است و روزگارشان بسی
۲۲. همان، ص ۱۳۳. ماجرای این گفتگو را او در کتاب المسائل والعلل و کتاب سر الحیاء آورده است.
۲۳. در کتاب التنبیه والاشراف، ص ۲۴۱، ۳۴۲ پاره ای از این مولفین و آثار آنها را ذکر کرده است.
۲۴. همان، ص ۱۳۱-۱۳۳. از جمله مسعودی از دو کتاب مسیحی بهره برده که هم اکنون هم باقی است: کتاب سعید بن بطریق و کتاب محبوب بن قسطنطین. ر. ک: منهج المسعودی، ص ۲۲۶.
۲۵. همان، ص ۱۳۷.
۲۶. همان، صفحات ۸۰، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۱۱۷.
۲۷. همان، ص ۱۵۶.

دور^{۳۸} وی یادآور می‌شود که در این گونه امور جز خبر راهی نیست و از این رو باید روشی در نقد و فهم اخبار در پیش گرفت.

۲. مسعودی اخبار را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند: اخباری که باید پذیرفت (واجب)، اخباری که نباید پذیرفت (ممتنع) و اخباری که می‌توان پذیرفت (جایز یا ممکن). خبر ممکن خبری است واحد و منفرد که به سرحد استفاضه و تواتر نرسیده و دلیلی بر نفی آن در دست نیست. این گونه اخبار را هر چند مسعودی با دیده احتیاط می‌نگرد، ولی در نقل آن تردیدی روانی دارد^{۳۹} و از اینجاست که عجایب و غرایب به کتابهای او راه می‌یابد. به طور کلی بنای مسعودی بر آن است که شنیده‌ها را تا آنجا که در محدوده اخبار جایز است، با همه جزئیات در اختیار خواننده قرار دهد، اما در همان حال اخبار متعارض یا قرائن مخالف را نیز یادآور می‌شود تا زمینه را برای داوری خواننده فراهم سازد. به این ترتیب مسعودی، برخلاف مورخان که می‌خواهند به هر قیمت منقولات خود را درست جلوه دهند، خواننده خود را در ارزیابی مطالب آزاد می‌گذارد. برای مثال، آنجا که از باورهای عرب سخن می‌گوید و عقاید آنان را درباره غول یاد می‌کند، بلافاصله می‌افزاید: آنچه گفتیم در این شهرها مشهور است، ولی شاید این گفته‌ها برخاسته از نوعی تصورات فاسد و خواطر پست یا آفات دیگر باشد که گاه بر انسان و حیوان غالب می‌شود.^{۴۰} در جای دیگر خبر منقول از کعب الاحبار و دیگر نوشته‌ها را در مورد بنای جیرون در دمشق از ساخته قصاص می‌داند و آن را از سنخ کتابهای هزار و یک شب می‌شمارد که در دربار شاهان ساخته می‌شد و در بین مردمان رواج می‌یافت.^{۴۱} وقتی که از سرزمین قوم ثمود دیدار می‌کند با استناد به اندازه خانه‌ها و درها یادآور می‌شود که آنچه درباره جثه بزرگ این قوم گفته‌اند افسانه‌ای بیش نیست. یا پس از آنکه اقوال گوناگون را در عمر دنیا ذکر می‌کند، این گونه مطالب را باطل و غیرقابل اثبات می‌شمارد.^{۴۲} در آنجا که به تحقیق در عقیده مجوس پرداخته و با استناد به منابع معتبر و مشاهدات خویش اندیشه‌های آنان را باز می‌گوید، یادآور می‌شود که آنچه متکلمین ما درباره مجوس می‌گویند مورد پذیرش خود آنان نیست و شاید برگرفته از عقاید عوام آنها باشد.^{۴۳}

به این ترتیب مسعودی هم به نقل اخبار مشکوک پرداخته و از این راه ما را در حال و هوای افکار عمومی آن روزگار می‌گذارد، و هم در حد توان و با استفاده از اسناد معتبر و قرائن و مشاهدات عینی، به نقد و ارزیابی آنها می‌پردازد تا خواننده را از بدفهمی و

گمراهی دور دارد.

۳. یکی از ضوابط و معیارهای نقد اخبار، از نظر مسعودی، عدم مخالفت آن با قرآن است. وی هر چند از روایات تورات و انجیل استفاده می‌کند، ولی آنچه را که صریحاً برخلاف قرآن و روایات اسلامی است، تصحیح می‌کند. مطالب مسعودی در تاریخ انبیا در واقع گفته‌های تورات است که با توجه به حکایت قرآن از نو بازسازی شده است.^{۴۴} افزون بر آن، او سعی دارد که روایات و اعتقادات شیعه را نیز در این باره در نظر گیرد. برای نمونه، مقامات معنوی و خلقت نوری پیامبر (ص) و آل او (ع) را با استفاده از روایتی از امام صادق (ع) در جریان حضرت آدم بیان می‌کند و تاریخ فرزندان آدم را تا زمان پیامبر اکرم (ص) بر اساس انتقال همان نور محمدی از انبیا به اوصیا تفسیر می‌کند و بحث را به اختلاف بر سر وصایت پیامبر و نص و اختیار می‌کشاند.^{۴۵}

در یکجا پس از آنکه گزارشی کوتاه از اناجیل چهارگانه و سرگذشت عیسی (ع) آورده اشاره می‌کند که «در انجیل مطالب مفصلی در مورد مسیح و مریم - علیهما السلام - و یوسف نجار آمده است که چون در کتاب خدا و اخبار پیامبرش (ص) نیامده از

۳۸. همان، ص ۸۲.

۳۹. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۸، ۲۲۹. در جای دیگر پس از آنکه گفته‌ها و عقاید عرب را درباره جن و شیطان بازمی‌گوید، اضافه می‌کند که: «این گفته‌های اهل شرع از اخبار ممکن است، نه واجب و نه ممتنع، هر چند اهل نظر و کسانی که عقل را در این امور به داوری می‌خوانند و این گونه عقاید را محال و ممتنع می‌شمارند. به هر حال مصنف باید همه آنچه را که اهل فرق می‌گویند در کتاب خویش گرد آورد. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۵۹.

۴۰. همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۴۱. همان، ج ۲، ص ۲۵۹، ۲۶۰.

۴۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۹.

۴۳. التنبیه والاشراف، ص ۸۱.

۴۴. مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۳ به بعد. ناگفته نماند که مسعودی این اخبار اسرائیلی را بیشتر از مصادر اسلامی نظیر تاریخ طبری که متأثر از اسرائیلیات رایج در جامعه اسلامی بوده‌اند، برگرفته است. ر. ک: منهج المسعودی، ص ۹۹ به بعد. نیز ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۵.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۳۲، ۳۳ و نیز ص ۳۶-۳۸.

ذکر آن خودداری می‌کنیم.^{۴۶} او به نحو مشابهی از ذکر آرای معتقدین به قدم عالم خودداری می‌کند و تنها به گفته‌های اهل شرع در حدود عالم بسنده می‌کند.

۴. آنچه گفته شد به هیچ روی مسعودی را از طرح اندیشه‌های مخالف بازمی‌دارد. او آرا و اخبار مخالفان و حتی بی‌دینان و دین‌ستیزان را در جای خود بی‌تعصب و با حفظ امانت ذکر می‌کند. به طور کلی مسعودی در مقابل آرای دیگران دو موضع متفاوت دارد: هنگامی که در مقام بیان اندیشه‌هاست، آنها را با دقت و وسواس نقل می‌کند و آنگاه که جای بیان واقعیت است از همه ابزارهای عقلی، شرعی و تجربی در نقد و پیرایش خبر بهره می‌گیرد. به هر حال هیچ چیز مسعودی را از جاده انصاف خارج نمی‌کند. مثلاً با آنکه او در پوشش تقیه عمل می‌کند و از اظهار تشیع خویش پرهیز دارد، ولی اندیشه‌های شیعی را در لابلای مطالب خویش به ظرافت جای داده است. در عین حال او در نقل عقاید دیگر فرق به تعصب نمی‌گراید و حتی آنچه را خود قبول ندارد، با صداقت در اختیار خواننده می‌گذارد. برای درک اهمیت این موضوع کافی است که آثار مسعودی را با آثاری که مخالفان تشیع، در آن عصر و پس از آن، در این باب نگاشته‌اند، مقایسه کنیم.

۵. مسعودی به نگاشتن علوم و اخبار تأکید فراوان داشت و از این رو خود هر چه می‌دید و می‌شنید با قلم در بند می‌کشید. «اگر دانشمندان اندوخته‌های ذهنی خود را در طول روزگار آن به قید تحریر نمی‌کشیدند، علم به سستی و نابودی می‌گراید؛ چرا که هر علمی از همین اخبار بیرون می‌شود و فقه و فصاحت از آنها برمی‌آید، اصحاب قیاس بر آنها قیاس می‌کنند و اهل مقالات بدان احتجاج می‌ورزند و شناخت مردم از آنها گرفته می‌شود و ...» از این رو مسعودی در نقل حوادث و آرا به جزئیات و خصوصیات می‌پردازد و تلاش دارد تا نکته‌ای بازنماند. ذکر تاریخ دقیق حادثه، محل حادثه، گوینده یا مخاطب، شرایط و خصوصیات موجود در صحنه غالباً در گزارشهای مسعودی آمده است. اگر به یاد آوریم که آثار مفصل مسعودی هم اکنون در دست نیست، معلوم می‌شود که او در این زمینه نیز بر اقران خود پیشی دارد.

نکته دیگر آنکه مسعودی هر گاه به لفظ یا اصطلاحی بیگانه برمی‌خورد آن را به عربی برمی‌گرداند و اطلاعات خود را در توضیح آن اصطلاح بازمی‌گوید. او هر چند از نثری موجز و گاه مسجع استفاده می‌کند، ولی تلاش دارد که هیچ نکته‌ای بر خواننده پوشیده نماند.

ارزش و اعتبار

آنچه تاکنون گفتیم از اهمیت تاریخی و ارزشهای صوری کار مسعودی بود، اما بررسی محتوای آثار او از اهمیت بیشتری برخوردار است. متأسفانه این مهم را نمی‌توان در این مقاله به انجام رساند. در کتاب *منهج المسعودی فی بحث العقاید والفرق الدینیة* گامهای مؤثری در این راه برداشته شده است. مؤلف، مطالب مسعودی را از مواضع مختلف گرد آورده و آن را به شکل تاریخی در ذیل هر دین جای داده است. سپس گفته‌های او را با تحقیقات جدید سنجیده و اعتبار هر کدام را مورد ارزیابی قرار داده است. از این طریق معلوم شده است که در مجموع آخرین تحقیقات علمی نیز گفته‌های مسعودی را تأیید می‌کند و ارزش آثار او را به عنوان یک منبع متقن و کارآمد در عرصه دین‌شناسی تثبیت می‌کند.

تحقیق جالب دیگری که در کتاب «*منهج المسعودی*» صورت گرفته مقایسه مطالب مسعودی با متون مذهبی هر دین و نیز مقایسه با دیگر مصادر اسلامی است. هر چند آنچه هادی حسین حمود در این کتاب گفته گاه قابل تأمل و تکمیل است، ولی بی‌گمان برای شناخت جایگاه مسعودی در تاریخ دین‌شناسی ارزشمند و پربار است. به نظر نگارنده، آثار مسعودی، بویژه در دو بخش حائز اهمیت و اعتنا است: یکی اطلاعات و تحلیل او از ادیان صابئی و دیگری گزارشهای مفصل او درباره ادیان و عقاید عرب.^{۴۷}

۴۶. همان، ج ۱، ص ۶۴.

۴۷. مسعودی صابئه را همان «حنفاء» یا حنفیه اولی می‌داند و منشأ اصلی آنان را در سرزمین روم نشان می‌دهد. ر. ک: التنبییه ص ۷۹، ۱۰۶، ۱۱۸. همچنین ر. ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۷ به بعد. برای ادیان و عقاید عرب ر. ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۹۳.